



عکس: مهدي قرباني، اپرنا

از «جهان عاری از خشونت» تا «حقوق شهروندی»

حرکت به سوی آینده بهتر با مشی روحانی



محمد صادقی

سیاست بیش از هر چیزی و به طور خلاصه «رسیدن به قدرت و تلاش برای حفظ آن» تعریف می‌شود و قبل از هر چیزی پیوند تنگاتنگی با قدرت دارد. قدرت نیز، تحمیل اراده کسی بر دیگران است، عشق و علاقه به قدرت، در طول تاریخ دیده می‌شود و ریشه بسیاری از جنگ‌ها، خون‌ریزی‌ها، کشورگشایی‌ها و... را می‌توان در همین عشق و علاقه پایان‌ناپذیر انسان به قدرت جست‌وجو کرد که سعدی به‌خوبی آن را بیان کرده است: «هفت اقلیم ار بگیرد پادشاه/ همچنان در بند اقلیمی دگر» عشق به قدرت در همه سیاست‌مداران خشونت‌گرای دیروز همچون لنین، استالین، هیتلر و... تا امروز که چهره‌هایی شبیه به آنها در جهان سیاست سلطه دارند، نمایان است. آنان با سردادن شعرها و شعارهای عوام‌فریبانه، در حقیقت به قدرت چشم دوخته و رسیدن به آن را مساوی با پایان‌دادن به همه مسائل و گرفتاری‌های می‌دانستند و تاریخ نشان می‌دهد آنچه پدید آوردند، ویرانگری‌ها و گرفتاری‌هایی بود که جان و جهان انسان‌ها را نابود می‌کرد. روی کارآمدن حکومت‌های فاشیستی و کمونیستی در قرن بیستم، جهان را با جنگ و بدبختی و فلاکت مواجه کرد و ازاین‌رو در مقابله با آنها، موضوع‌هایی مانند آزادی، حقوق بشر و دموکراسی جای خود را در عرصه سیاست گشودند تا قدرت‌های ویرانگر مهار شوند. برای همین در دموکراسی موضوع‌هایی مانند چرخش قدرت (انتخابات)، تقسیم قدرت (تفکیک قوا)، ویرانگری‌ها و فتنه‌های بی‌پایان به صلح نخواهد انجامید. در سیاست، تکیه می‌شود. اما آیا راه رهایی به همین سادگی هموار خواهد شد؟ آیا در جهان آزاد و در نظام‌های دموکراتیک، همه مسائل حل شده و دیگر مجالی برای برآمدن چهره‌ها و جریان‌های دیگرستیز وجود ندارد؟ به قدرت‌رسیدن ترامپ در آمریکا نشانه چیست؟ سربرآوردن نیروهای راست افراطی در اروپا نشانه چیست؟ قدرت تزاری ولادیمیر پوتین در قرن بیست‌ویکم بر چه اساسی شکل گرفته است؟ سیاست‌ناپ (سیاست محض که کاری به کار اخلاق ندارد و تعریف آن می‌شود: رسیدن به‌قدرت و تلاش برای حفظ آن) در جهان کنونی که با بحران‌ها و تنش‌های فراوانی مواجه است، چه پیامدهایی داشته و خواهد داشت؟ بیرون‌راندن اخلاق از عرصه سیاست با این بهانه که اینها دو مقوله جدا از هم هستند، چه معنایی دارد؟ مگر نه اینکه سیاست، با هر تعریفی، با انسان و زندگی انسان‌ها سروکار دارد؟ در جهان کنونی اخراج اخلاق از عرصه سیاسی، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، آن هم درحالی‌که روابط انسانی بیش از هر زمانی در تاریخ، تشدید و تنگاتنگ شده، فقط‌و‌فقط جنگ، خشونت‌ورزی، فقر، بی‌عدالتی و... را در کشورها و جهان ایجاد کرده است. چنان‌که مصطفی ملکیان، به‌درستی این نکته را بیان کرده است، روابط انسان‌ها همواره با اخلاق‌مداری به صلح می‌انجامد و روابط میان ملت‌ها و تنظیم روابط سیاسی هم منهای چنین ضرورتی (یعنی اخلاق‌مداری) به صلح نخواهد انجامید. در سیاست، تشخیص منافع ملی و سپس حرکت در جهت تأمین آن اهمیت بسیاری دارد و تردیدی هم وجود ندارد که اگر منافع ملی هر کشوری دقیق و هوشمندانه پیگیری شود، دستاوردهای فراوانی برای آن کشور خواهد داشت. اما اگر در تلاش برای رسیدن به منافع ملی، هر اقدام و هر حرکتی مجاز شمرده شود و به بهای منفعت بیشتر، آسیب و خسارتی به دیگران وارد شود یا به بهای کمک‌کردن برای پایان‌دادن به جنگ، گاهی به نظر می‌رسد در جهت تشدید بحران هم با هم‌دیگر رقابت می‌کنند! زمانی برای اقدام قاطع بر ضد داعش هماهنگی نداشتند و امروز که داعش روبه‌زوال است، در چانه‌زنی‌ها و دعوای‌های لفظی و عملی (درباره فردای سوریه) روزها را سپری می‌کنند. به جای اینکه ابتدا مسئله داعش را تمام کنند، به دعوای‌های مربوط به منافع ملی خودشان مشغول هستند و روزانه برای یکدیگر خط‌و‌نشان می‌کشند. در بحران سوریه، چهره زشت و سیاهی که «سیاست منهای اخلاق» می‌تواند بشکل آن دهن، در برابر جهانیان قرار گرفته است. اگر بیشتر ببیندیشیم به نظر

می‌آید نیروهای درگیر در سوریه همه فکشان معطوف به خودشان است

نه مردم سوریه! نگرش‌ها و روش‌های مختلف و برآمده از آن‌سو و این‌سوی جهان سیاست که در سوریه به کار افتاده و بیش از هر چیزی هم با تکیه بر نظامی‌گری به اجرا درآمده، سیاست‌های غیراخلاقی موجود در جهان را عریان کرده است. آیا امنیت ملی (قدرت‌های در صحنه) و امنیت جهانی، براساس این روش‌ها و نگرش‌ها تأمین شده و خواهد شد؟ پشت‌کردن به اخلاق در سیاست، چه نتیجه‌هایی داشته جز اینکه برآمده از خودخواهی‌ها و زیاده‌خواهی‌های قدرتمندان بوده و هست. در حقیقت، آنهایی که اخلاق را از سیاست جدا می‌کنند، دنیا را همچون جنگلی می‌انگارند که هرکس زور بیشتری دارد موفق‌تر است (بخوانید: بیشتر می‌تواند زور بگوید) و نتیجه چنین نگرش‌هایی، تباهی انسانیت در روزگار ماست. هنگامی که مقصود نباهی، رسیدن به قدرت و حفظ آن باشد، گاهی برای ترین سیاست‌ساز از سخن‌ها و ژست‌های اخلاقی هم بهره‌برداری می‌شود اما براساس تعریفی که ارائه شد، زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی بیشتر امکان می‌یابد.

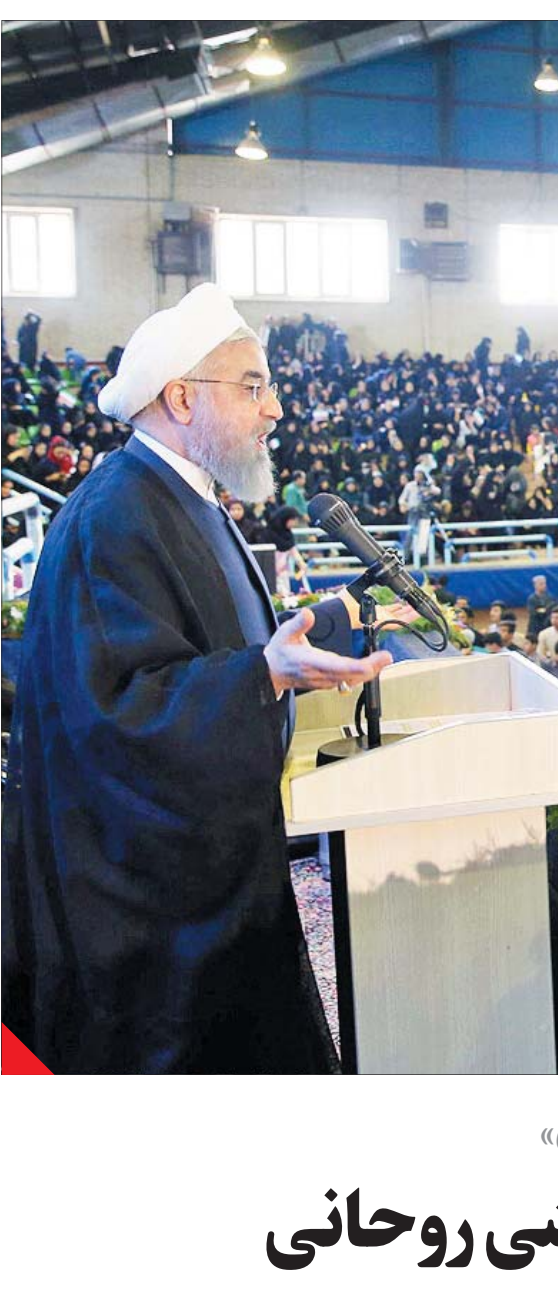
تاریخ قرن بیستم، از یک‌سو، صحنه جنگ و جدال و زورگویی بود، صحنه‌ای با شکل‌گیری دو جنگ جهانی ویرانگر، برآمدن چهره‌های ستمگری همچون هیتلر، موسولینی، استالین (وقتلگه‌هایی همچون آشویتس، داخائو، گولای و...)، سلطه حکومت‌های آزادی‌ستیز و عدالت‌ستیز کمونیستی، جنگ ویتنام و... و از سویی دیگر، صحنه و سرآغاز تاریخ صلح بود؛ گاندی در هند، مارتین لوترکینگ در آمریکا، الکساندر دوپچک و واسلاو هاول در چکسلواکی و نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، چه در مبارزه و چه در قدرت، قبل از هر چیزی انسان‌هایی اخلاق‌گرا و صلح‌دوست بودند و با تکیه بر خشونت‌پرهیزی راه می‌پیمودند و مبارزه برای «انسان‌بودن» را معنا بخشیدند. گاندی سرآغاز فصلی تازه در عرصه مبارزه و سیاست بود، از آن تکیه بر اندیشه عدم‌خشونت و مدارا و بدون اینکه برای استقلال کشورش وارد جنگ و خون‌ریزی شود، کار خود را به پایان رساند هرچند زمان زیادی

شعار «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» دکتر حسن روحانی، رئیس دولت یازدهم، برآن تکیه دارد، فراخوانی به صلح و دوستی و تحکیم روابط دوستانه و محترمانه میان ملت‌های جهان است. پشتیبانی از چین رویکرد و نگرشی که براساس «نه‌افتن به خشونت شکل گرفته، پشتیبانی از جهه امید و زندگی است

طول کشید. مگر نه اینکه مبارزه برای انسان‌بودن، دشوارترین و نفس‌گیرترین مبارزه است؟ لویی فیشر، در کتاب «گاندی و استالین» می‌نویسد: از دیدگاه استالین، کسب قدرت و حفظ آن، هدف نهایی بود و برای رسیدن به هدف، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کرد اما گاندی باور داشت که بین وسیله و هدف ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. ارتباطی چنان نزدیک که هرگز نمی‌توان با توسل به وسیله‌ای ناپاک به هدفی پاک دست یافت. از دیدگاه گاندی، وسیله همه‌چیز بود و باور داشت ماهیت وسیله هرچه باشد، ماهیت هدف، از آن جداشدنی نخواهد بود. اندیشه عدم‌خشونت در ظاهر ساده است اما پیش از هر مبارزه‌ای نیازمند کار آموزشی است زیرا به تغییر در باورها نظر دارد و چنین تغییری به‌سادگی رخ نمی‌دهد. سخن‌های گاندی درباره دموکراسی در کتاب «ماهامتا گاندی و مارتین لوترکینگ و قدرت مبارزه عاری از خشونت» اثر مری کینگ، بسیار خواندنی است.

بنا بر باور گاندی: «آنچه دموکراسی حقیقتا بر حفظ کارایی خود نیاز دارد، اطلاع مردم از واقعیت‌ها نیست، بلکه آموزش صحیح است. عملکرد حقیقی مطبوعات نیز باید آموزش افکار عمومی باشد، نه تزریق تصورات و احساسات ضروری و غیرضروری رخ نمی‌دهد. سخن‌های گاندی اهمیت فراوانی برای آموزش‌وپرورش قائل است، در این کتاب می‌افزاید: «اگر خواهان رسیدن به صلحی واقعی در این جهانیم و اگر می‌خواهیم جنگی واقعی را علیه جنگ در پیش بگیریم، باید کار خود را از کودکان آغاز کنیم». براساس اندیشه‌های گاندی به نظر می‌رسد آشناسازی کودکان، نوجوانان و جوانان با تاریخ صلح و آموزه‌های اخلاقی در فکر و عمل آموزگاران اندیشه عدم‌خشونت نخستین گام است. برای تغییر جهان، از همین‌جا باید آغاز کرد و با تکیه بر کارهای آموزشی و گنجاندن درس‌هایی برای شناساندن تاریخ صلح در کتاب‌های درسی، فرهنگ صلح را گسترش داد. پژوهش درباره ریشه‌های شکل‌گیری خشونت‌ورزی و تروریسم، آشناسازی مردم (به‌ویژه کودکان و نوجوانان) با آموزه‌های اخلاقی موجود در ادبیات کهن‌سال فارسی

سیاست



و ادبیات جهان، بازبینی کتاب‌های درسی برای آشناسازی دانش‌آموزان با درس‌های زندگی (چنان‌که مصطفی ملکیان در این سال‌ها در نوشته‌ها و گفت‌وگوهای خود نسبت به غیبت چنین درس‌هایی هشدار داده و می‌دهد) و... گام‌ها و کارهایی سودمند هستند که اگر جدی گرفته شوند، بسیاری از گرفتاری‌های اخلاقی و رفتاری ما رفع خواهند شد، در غیر این صورت، با هیچ معجزه و حرکت آتی و یک‌شبه‌ای نمی‌توان به زیستن در جهانی بهتر امیدوار بود.

یکی از موضوع‌های مهمی که چندان به آن پرداخته نشده و پیگیری آن چه در داخل و چه در عرصه جهانی بسیار ضروری است، پیشنهاد رئیس‌جمهور ایران مبنی بر «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» یا مشهور به قطع‌نامه Wave (World Against Violence and Extrem-ism) است که در دسامبر سال ۲۰۱۳ با رأی قاطع نماینده‌های کشورهای جهان در سازمان ملل متحد به تصویب رسید. پیشنهاد دکتر روحانی که برآمده از ارزش‌های انسانی و اخلاقی است چندان که باید پیگیری نشده است درحالی‌که در وضعیت جهان و وضعیت منطقه ما با بحران‌های مختلفی و به‌ویژه بحران تروریسم مواجه است. پرداختن به چنین موضوعی بسیار اهمیت دارد. با برچیدن دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به تعبیری جنگ سرد پایان یافت و در پی آن، هنگامی که دگرگونی‌های درونی در چین نیز شکل گرفت و چین هم خود را در بیرون از نظم نوین جهانی تعریف نکرد، به نظر می‌رسید جهان از وضعیت دوقطبی (رقابت تسلیحاتی و سایه شوم جنگ) خارج شده است. نظریه جهانی‌شدن نیز پس از آن مطرح شد که در روابط جهانی، فاصله‌گرفتن از خشونت‌ورزی برای آغاز فصلی تازه (با تکیه بر همزیستی مسالمت‌آمیز) ضروری جلوه می‌کرد اما در ابتدای قرن بیست‌ویکم، تهاجم وحشیانه به آمریکا (برج‌های مرکز تجارت جهانی و پنتاگون) جهان را با توفانی تازه مواجه کرد. توفان تروریسم، از یک‌سو آغاز شد و در سویی دیگر، جنگ محدود برای نابودی پدیده شوم تروریسم اوج گرفت و بار دیگر، جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی با قدرت بیشتری خودنمایی کرد. اکنون موجی از تروریسم سراسر خاورمیانه، غرب آسیا و شمال آفریقا را دربر گرفته و بخشی از آن نیز تا خاک اروپا و آمریکا پیش رفته است. در چنین فضایی، ترامپ هم در آمریکا قدرت را در دست گرفته و در عرصه جهانی با تکیه بر تهدید و فشار بر دیگران راه می‌پیماید. ترامپ، چنان که تاکنون و در عمل نشان داده، ابتدا با زبان تهدید سخن می‌گوید و درحالی‌که به نظر می‌آید از جنگ‌افروزی نیز پرهیز ندارد ولی با توجه به اینکه یک تاجر به شمار می‌آید اگر بتواند وارد معامله شود و دیگران را وادار به معامله کند، این‌را راه را برمی‌گزیند. او با تکیه بر نظامی‌گری و خشونت‌ورزی هم می‌خواهد برتری قدرت آمریکا در جهان را ثابت نگه دارد و هم اینکه بر روابط تجاری و مالی در جهان نظارت کامل داشته باشد. راهی که اکنون ترامپ و برخی از قدرت‌های جهانی در پیش گرفته‌اند راهی است در مقابله با «جهان عاری از خشونت» که جهان را در بیم و هراسی میان «جنگ و صلح» و در وضعیتی برزخی گرفتار کرده است. این در حالی است که رقابت قدرت‌های جهانی (آمریکا، روسیه و چین) در دو منطقه می‌تواند بحران‌های بزرگی را شکل دهد. نخست در شرق آسیا که کره‌شمالی مشکل ایجاد کرده و سه قدرت اقتصادی جهان یعنی چین، ژاپن و کره‌جنوبی، نیز با خطر مواجه هستند و دوم، در حساس‌ترین مرکز انرژی جهان (خاورمیانه و خلیج‌فارس) و با توجه به آنچه پیش‌روی ماست، تنش و درگیری در هر دو منطقه، جدی به نظر می‌رسد.

امروز با دو جریان کلی و دو جهت‌گیری کلی در عرصه سیاست جهانی مواجه هستیم که در تقابل با هم قرار دارند. یک جهت‌گیری به جنگ‌افروزی نظر دارد و یک جهت‌گیری به مقابله با جنگ‌افروزی و خشونت‌گرایی. تردیدی وجود ندارد که شعار «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» که دکتر حسن روحانی، رئیس دولت یازدهم، برآن تکیه دارد، فراخوانی به صلح و دوستی و تحکیم روابط دوستانه و محترمانه میان ملت‌های جهان است. پشتیبانی از چین رویکرد و نگرشی که براساس «نه‌افتن به خشونت شکل گرفته، پشتیبانی از جهه امید و زندگی است. سیاست‌ورزی منهای اخلاق‌گرایی، همواره آسیب‌ها و خسارت‌هایی به بار آورده است اما در عرصه سیاست و با جهت‌گیری عاقلانه شهروندان در انتخاب‌هایی که پیش‌رو دارند، ترمیم آسیب‌های واردشده و بازگشت به عدلانیت، ممکن و شدنی است. دکتر روحانی با شعارهایی همچون «جهان عاری از خشونت» و تأکید بر «حقوق شهروندی»، کار خود را آغاز کرده و تاوأم چنین نگرشی در وضعیت کنونی، یک ضرورت است. در وضعیت کنونی، پشتیبانی از جهت‌گیری‌های عاقلانه دکتر روحانی، یعنی حرکت به سوی آینده‌ای بهتر و جهانی امن‌تر.

زاویه

انتخابات و پوپولیسم



مجیدسلیمی بروجنی

انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم آرام‌آرام به روزهای سرنوشت‌سازش نزدیک می‌شود. دو جریان سیاسی کشورمان در حالی به استقبال انتخابات ریاست‌جمهوری می‌روند که اصلاح‌طلبان از ماه‌ها پیش با اعلام حمایت رسمی از روحانی تکلیف خود را روشن کردند، اما اصولگرایان تا امروز نمی‌دانند از بین قالیباف، رئیسی و میرسلیم چه کسی باید تا پایان رقابت در بازی بماند. در چند روز اخیر شاهد بوده‌ایم که کاندیداهای مخالف دولت تلاش بسیاری کرده‌اند که به کمک ابزار یارانه‌ها و وعده چندبرابرکردن آن، اعتماد مردم را به سمت خود جلب کنند. تجربه نشان داده که شعارهای پوپولیستی جاهایی مورد استقبال زیاد قرار می‌گیرند که بستر مناسبی برای آنها وجود داشته باشد. اوج رفتارهای پوپولیستی را در دولت‌های نهم و دهم شاهد بودیم. پرداخت یارانه نقدی مستقیم به مردم یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات تاریخی نظام سیاسی ایران بوده است. روند شکست این طرح تا آنجا پیش رفت که بانک مرکزی در دولت دهم ناگزیر به چاپ پول بدون پشتوانه، پول بین مردم توزیع می‌کرد و آن هم درحالی‌که با کاهش ارزش پول ملی بر اثر سیاست‌های غلط دولت، ارزش دارایی‌های ملت و ازجمله همان مقدار یارانه پرداختی به یک‌سوم تقلیل یافته بود. به اعتقاد کارشناسان، پرداخت یارانه مثلاً ۲۵۰هزارتومانی تنها به یک شکل امکان‌پذیر است و آن هم چاپ پول بدون پشتوانه است. نقدینگی کاذب در جامعه تزریق و درنهایت ارزش پول کشور را نابود کند. همه ما تجربه موج وحشتناک تورمی در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد را یا یاد نبرده‌ایم. در همان سال‌ها دیدیم که چقدر این تورم به زندگی و معیشت مردم ضربه زد و تبعات جبران‌ناپذیری را خصوصاً برای طبقات فرودست جامعه به وجود آورد. به‌رحال زمانی که تورم همین‌طور بالا برود، زمانی می‌شود که همان ۲۵۰ هزار تومان هم دیگر ارزشی نخواهد داشت. تجارب گذشته نشان داده است شیوه تأمین منابع مالی این‌گونه سیاست‌ها، اغلب به تورم دامن زده که هم مهم‌ترین دست‌اورد دولت یعنی کنترل و تکریمی‌کردن تورم را با مخاطره روبه‌رو می‌کند و هم مجدداً موجب اتلاف بخش مهمی از آثار مثبت افزایش یارانه برای گروه‌های کم‌درآمد می‌شود. خوشبختانه در چند دهه اخیر مردم رفتی به وعده‌های یارانه چندبرابری نشان ندادند. بنابراین تا زمانی که این موضوع از سوی مردم جدی گرفته نشود، از سوی مردم قابل تقدیر نیست، نمی‌تواند آنچنان تأثیری در اقتصاد بگذارد. به‌رحال چالش پیش‌بینی است که در چند روز آینده یک سری موج‌های پوپولیستی در تبلیغات انتخاباتی به راه بیفتد و تلاش کنند که با این‌گونه وعده‌ها نظر مردم و خصوصاً دهک‌های پایین را به سمت خود جلب کنند. اصل تلاش انتخابات خود را به نفع طبقات پست خود فرصتی طلایی برای رشد افکار عمومی و بازشدن مسائل سیاسی و آشکارشدن بسیاری از مطالب است و خود یک تمرین عالی است که مردم پذیرند از طریق دموکراسی باید مسائل‌شان را حل‌وفصل کنند. ضمن اینکه مردم در چند سال گذشته رشد سیاسی پرسرعتی را تجربه کرده‌اند. سطح مواجهه مردم با انتخابات در تراز بالاتری قرار گرفته است و حساسیت‌های ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. باید بپذیریم که وعده‌های غیرممکن قرار خواهند گرفت. اقتصاد ایران و ظرفیت‌های آن، به مراتب بیشتر از ارقام دولت پیشین است – اگرچه کافی نیست – اما است که برای اولین‌بار نقشه راهی برای آینده‌ای روشن‌تر، رفیقان رئیس دولت کنونی نهاده است و از این‌رو بر آنان است که به گونه‌ای شفاف برنامه اجرایی خود را در بوته نقد و ارزیابی قرار دهند. نقد برنامه‌های اجرایی در اقتصاد، به دلیل طبیعت علمی و تجربی اقتصاد، کار پیچیده‌ای نیست. باشد که با نقد و بررسی‌های کارشناسی، رؤیای دوردست ایجاد اشتغال یک‌ونیم‌میلیونی در سال، محقق شود که مایه مباهات و افتخار هر ایرانی خواهد بود.

کنکاش

فرصت انتخابات برای بیان دستاوردهای دولت



حجت‌الله صیدی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

اقتصاد امری زمینی است. روش‌ها، مدل‌ها و فرمول‌های حقیقی و علمی خود را دارد و با نادیده‌گرفتن آنها نمی‌توان به مقصود رسید. این به آن معنی نیست که باب نوآوری در فرمول‌ها و مدل‌های آن در اجرا بسته است، بلکه مراد آن است که هر روش یا مدل نوینی باید متکی به استدلال‌های علمی و تجربی بوده و در تناقض با تضاد با اصول اولیه این علم زمینی نباشد. روش‌های خیالی که گمان می‌رود ریشه در آسمان‌ها داشته و بنابراین بی‌نیاز از استدلال علمی و تحلیل تجربی باشد، در اقتصاد زمینی به نتیجه‌ای مفید نمی‌انجامد و ازاین‌روی مورد پذیرش عموم نیز قرار نمی‌گیرد. همچنان که اگر کسی ادعا کند در چند روز یا چند ماه می‌تواند بیماران سرطانی را به روشی غیر از آنچه تاکنون شناخته شده درمان کند، تنها با ارائه استدلال و شواهد کافی است که پذیرفته می‌شود. حکومت‌ها چنان که با پزشکان دروغین یا رمالان و خیال‌پردازانی را که ادعای درمان بیماران از طرقی مانند جادوجنبیل انرژی‌درمانی و... دارند برخورد می‌کنند، باید با نظایر آنان در اقتصاد نیز برخوردی مشابه داشته باشند. اگر از ادعای پزشکان خیالی و خیالاتی یک یا چند فرد زیان می‌بینند، در اقتصاد، این عموم شهروندان و ملت هستند که دچار شکست می‌شوند و زبانی ناگوارتر را تجربه می‌کنند.

یکی از متغیرهای بسیار مهم اقتصاد که مورد توجه تمامی دولت‌ها و دولتمردان قرار می‌گیرد، اشتغال است. افزایش اشتغال یا کاهش نرخ بی‌کاری، یکی از وظایف اصلی دولت‌هاست که البته متغیری وابسته است و تحت‌تأثیر متغیرهای مستقل مهمی قرار دارد که بدون اقدام عملی درخصوص بهبود آنها، نمی‌توان انتظار افزایش واقعی اشتغال را داشت. ضمن اینکه باید توجه داشت شرط اولیه افزایش اشتغال، افزایش فرصت شغلی است و نه افزایش استخدام. اینکه بدون توجه به این متغیرها و بی‌آنکه فرصت‌های جدید شغلی ایجاد شود، صرفاً اقدام به استخدام بخشی از مردم شود – چنان‌که افند و دانی و در دولت پیشین رخ داد – نه‌تنها افزایش اشتغال به شمار نمی‌رود، بلکه به دلیل قانون بازده نزولی، از قضا سرکنگبین صفر می‌فزاید و بنگاه‌ها را با مشکلات جدی‌تری مواجه می‌کند که درنهایت به زیان کل اقتصاد کشور تمام می‌شود. ازاین‌روی، اینکه نامزدی در انتخابات، افزایش اشتغال را از محورهای اصلی برنامه خود قرار دهد امری بسیار مبارک است. اما از آنجا که بنا بر استدلال‌های پیش‌گفته، آرزو با عمل تفاوت دارد، تنها آرزوی خود را در قالب شعارهایی کلی بیان‌کردن نمی‌تواند به ایجاد اشتغال واقعی بینجامد.

این عین واقعیت است که افزایش اشتغال در شرایط کنونی کشور، با توجه به ترکیب سنی جمعیت که بخش مهمی از آن را جوانان تشکیل می‌دهند، ضرورتی انکارناپذیر است و حتی اگر در دوره چهارساله پیش‌رو، یک رئیس‌جمهور فقط یک‌ک کار انجام دهد و آن کاهش نرخ بی‌کاری به عددی تکریمی باشد، باید برای وی مجسمه طلای بزرگی ساخته شود. بر این اساس، باید از برنامه‌های برای افزایش اشتغال استقبال کرد. اما نه این است که باید آگاهانه عملی‌بودن برنامه را نیز بررسی کرد. این نوشته در پی آن است تا به نامزدهای محترم ریاست‌جمهوری و مشاوران اقتصادی و اجرایی آنان یادآوری کند آرزو با واقعیت و عمل در عرصه اقتصاد فرق دارد. بنابراین اگر اشتغال را نه به‌عنوان شعاری برای کسب رای بیشتر، بلکه به‌عنوان برنامه‌ای برای خدمت راستین به کشور و ملت شریف ایران در نظر بگیرد، واقعیتی کارشناسانه را در پی کلی‌گویی غیرحرفه‌ای قربانی نکندت. براساس آنچه در اقتصاد تجربه شده، در سراسر جهان، ایجاد هر شغل به سرمایه‌گذاری و تخصیص منابعی نیاز دارد که کمترین مقدار آن ۵۰ تا ۶۵ هزار دلار است. بر این اساس برای ایجاد صد هزار شغل، حداقل پنج میلیارد دلار و برای یک میلیون شغل دست‌کم ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری لازم است که در حدود ۱۹۰ هزار میلیارد تومان، یعنی رقمی نزدیک به دو برابر صادرات نفت، معیانات گازی و خالص صادرات گاز کشور در بودجه سه سال جاری است. بر این اساس، تکلیف سرمایه‌گذاری لازم برای ایجاد یک‌ونیم میلیون شغل سالانه روشن است که بالغ بر نصف منابع بودجه عمومی دولت بوده یا باید از محل منابع داخلی تأمین شود یا منابع خارجی و این دقیقاً نکته‌ای است که باید نامزدهای ذی‌ذربط، محل و چگونگی تأمین آن را تبیین کنند. منتقدان عملکرد دولت کنونی، باید روشن کنند که بیش از ۲۸۵ هزار میلیارد تومان رقم قابل سرمایه‌گذاری از داخل کشور چه برنامه عملیاتی متفاوتی از آنچه دولت در پیش گرفته است، دارند؛ دولتی که با وجود درپیش‌گرفتن ریاضت اقتصادی برای اعمال اصلاحات ساختاری در اقتصاد – که نتایج ملموس قابل تقدیری نیز داشته است– هنوز با کسری بودجه در محروم توجهی دست به گریبان است. اگر هم اشتغال مدنظر خود را از داخل تأمین منابع خارجی می‌خواهند ایجاد کنند، چگونگی آن را بیان کنند تا مشخص شود آیا به‌جز راهی که دولت یازدهم برای تنش‌زدایی بین‌المللی و گفت‌وگوی قدم به‌قدم و پیگیری جدی برای بهره‌برداری از دستاوردهای برجام پیش گرفته است راه دیگری را ترسیم کرده‌اند؟ خوشبختانه تجربه گران‌قیمت سه‌ساله دولت پیشین گویای آن است که راهی به جز آنچه دولت روحانی در عرصه بین‌المللی در پیش گرفته است، به نتیجه‌ای رضایت‌بخش منتهی نمی‌شود.

در سراسر جهان، رقبای حاضر در کارزارهای انتخاباتی، سعی در جلب آرای مردم دارند که خواسته غیرطبیعی و نامعقولی نیست، تمامی رقا برای جذب این آرا شعارهایی می‌دهند که با سرشار از باید‌هاست، بدون آنکه راهی عملیاتی برای تحقق آن ارائه کنند یا درگیرنده نقشه راه‌هایی ملموس است که نشان از تجربه و عمل‌گرایی آنان دارد. مواردی مانند «فقر را باید از بین برد»، «وضعیت فعلی شایسته کشور و مردم ما نیست» شعارهایی دلنشین و درست هستند که برای شنیدن آنها لازم نیست پای رسانه‌های صوتی و تصویری یا سخنرانی نخبگان نشست، تنها با ایستادن در صف نان، می‌توان از زبان مردم عادی هم شنید و این حدیثی است که بر سر هر بازاری هست بنابراین بیان آن خبرگی و نخبگی نمی‌خواهد، بلکه آنچه از یک رجل سیاست انتظار می‌رود، آن است که برای اولین‌بار نقشه راهی برای آینده‌ای روشن‌تر، رفیقان رئیس دولت کنونی نهاده است و از این‌رو بر آنان است که به گونه‌ای شفاف برنامه اجرایی خود را در بوته نقد و ارزیابی قرار دهند. نقد برنامه‌های اجرایی در اقتصاد، به دلیل طبیعت علمی و تجربی اقتصاد، کار پیچیده‌ای نیست. باشد که با نقد و بررسی‌های کارشناسی، رؤیای دوردست ایجاد اشتغال یک‌ونیم‌میلیونی در سال، محقق شود که مایه مباهات و افتخار هر ایرانی خواهد بود.